



۲۰۲۲/۰۹/۰۴



عزیز الله کهگدای / جغرافیه

## تاریخچه ولایت بامیان در قاموس کبیر افغانستان

بامیان: طوریکه در جهان عجایب سبعة یا عجایب هفتگانه شهرت دارد، در افغانستان شهکارهای هنری تاریخی در گوشه و کنار آن دیده میشود که عبارت از بامیان، بند امیر، منار جام، استوپه ایبک، تاق بست، رواق مسجد خواجه محمد پارسا و غیره. بامیان که در زمره عجایب سبعة به شمار میرود، دره است زیبا، خوش آب و هوا که طبیعت با اعجاز هنری بهم یکجا شده این دره قشنگ را در آفاق جهان مشهور ساخته است مانند: شهر غلغله، شهر ضحاک، شهر سرخشک، ازدهای سرخ در، دره فولادی، ککرک، کالو، سوماره، آهنگران و غیره که طبیعت زیبای خود را در آنجا جمع کرده است خاطره های تاریخی و هنری دست بشری و تاریخی بر هر صفحه آن یادگاری باقیمانده اند. پیکرهای عظیم و بلند بودایی کنیشکا امپراتور بزرگ کوشانی که بزرگترین مجسمه های جهان اند، رواقها و معابدی که به صورت سمچ های منظم منقوش و در بدنه کوه کنده و تراش شده، نقاشی های ظریف و ملون دیواری، بامیان را در قلب هندوکش به شکل نگارستانی در آورده است.

بامیان معبر بزرگ رفت و آمد کاروان های زوار و تجار بین هند و چین بوده دایم از لابلای دره های بامیان عبور و مرور میکردند. با ظهور آئین بودایی و انتشار آن در افغانستان مخصوصاً با دوره کوشانیان بزرگ کنیشکا این دره اهمیت دیگری کسب کرد و در مدت بیش از هشت قرن یکی از کانون های مجلل بودایی آسیای میانه شد و بزرگترین عامل سیاحت در این دوره مجسمه های عظیم با پیکرهای بزرگ ۵۳ و ۳۵ متری بوده است. غیر از پیکرهای بزرگ مذکور، مجسمه بزرگ دیگری به بلندی ده متر در دره ککرک وجود دارد. آثار دیگر تاریخی این دره، شهر ضحاک و شهر غلغله است که بیشتر خاطرات دوره غوری و خوارزمشاهی و خرابکاری های چنگیز بدانها تعلق میگیرد چنانچه نواسه چنگیز بنام «هوموچین» در شهر ضحاک بدست سپاهیان رشید «جلال الدین منکبری» کشته شد و شهر غلغله در اثر مقاومت شدید به امر چنگیز طعمه حریق شد و زنده جانی در آن باقی نماند. جوینی جهانکشا مینویسد: حتی طفلی در شکم مادر نگذاشتند از آن پس نام بامیان به «موبلق» مبدل گشت یعنی «ماووبالیغ» به معنی شهر شد.

شهر غلغله در یک تپه زرنیخی رنگ، مخروطی شکل اعمار شده است که در قدیم سلاطین و امرای بامیان در آنجا در قصری اقامه داشتند. قصر پادشاه، قشله عسکری و مخازن اسلحه در سمچ ها نگهداری میشد. یک سیاح چینی بعد از خرابی چنگیز گذری به بامیان کرد و آنجا را یک وادی سوخته بدون سکنه دید. جز صدا و قیل و قال حیوانات وحشی، پرندگان صحرایی چیزی نیافت. او میگفت این شهر سلاطین بامیان بود و امروز شهر غلغله حیوانات شده است، از آن ببعد بنام شهر غلغله شهرت یافت. چونی بامیان نیز در آنجا بود. امروز هتل عصری بامیان و مکتب بامیان در آنجا بالای تپه شهر غلغله اعمار شده است. (نگاهی به تاریخ و کلتور باشندگان بامیان - بامیانی)

بند امیر در ۸۰ کیلومتری غرب بامیان واقع و مجموعه جهیل و دریاچه آن با قصبه های فولکوری و رنگ آمیزیها شگفت انگیز، دره فولادی در جنوب غرب مجسمه های بزرگ در دامنه پُربرف کوه بابا و سفید کوه در جای خود دیدنی و تماشایی است. در پای شهر ضحاک دره «کالو» رخ بسوی کوه بابا، دارای تشکیلات عجیب طبقات الارضی قابل دیدن است.

وجود دو مجسمه بزرگ بودایی اسباب شگفت بینندگان را تشکیل میدهد. این دو هیكل ایستاده و سائر مجسمه های خورد و بزرگ نشسته بودایی معمولاً بصفت «بتهای بامیان» مشهور اند. بت ۵۳ متری بزرگترین هیكل بودایی دنیا و بلندترین مجسمه سنگی جهان است. بدن این مجسمه ها را قبای بودایی یا پلان راهبی از شان تا نزدیک بند پا پوشانیده بود، قات ها خم و شکن آن به وضاحت تام مشهود است. این قبا ها هم ملون بودند. قبای ۵۳ متری اصلاً سرخ و قبای بت ۳۵ متری آبی رنگ یا کبود بود. رنگ این قبا ها در انظار مسلمانانی که بار اول وارد دوره بامیان شده اند، تأثیر عمیقی بخشیده و مجسمه های مذکور را به مناسبت الوان قبا های آنها را به صفت «سرخ بت» و «خنک بت» یاد کرده اند. مهمتر آنکه ملک الشعراء دربار سلطان محمود، امیر عنصری قصیده در رنگ قبا ها سروده است. کذا ابوریحان بیرونی این حکایت را با عنوان «صنمی البامیان» به عربی ترجمه کرده است. در قرن هفتم مسیحی «قرن اول هجری».

زایر چینی هیوان تسانگ را رنگ قباها فریب داده، نامبرده تصور کرده بود که بدن مجسمه ها را از چودن پارچه پارچه ریخته و بعد یکی نموده و مجسمه ها را تشکیل داده بودند که این مفکوره بکلی غلط بود بلکه مجسمه ها در سنگ کوه هنگام رواج آئین بودایی تراش یافته و قات های قبا های شان با پلاستر و ریسمان برجستگی داده شده و روی آنها رنگ سرخ و آبی مالیده بودند. (کهزاد - احمد علی)

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

در داستانهای اساطیر محلی بامیان برای مجسمه ۵۳ متری صلیصال « گل و خاک » که آنرا مرد و برای مجسمه ۳۵ متری شاه مامه را زن تصور میکردند که یک جفت زن و شوهر اند. در اثر تحقیقات تاریخ و باستان شناسی این افکار عاری از حقیقت است. از نظر تحقیقات باستان شناسی بت ۳۵ متری در قرن سوم میلادی شروع و در اواخر قرن مذکور خاتمه یافته است، و هیکل ۵۳ متری در قرون ۳ و ۵ میلادی تراش شده است و در آن تناسب بیشتری مراعات شده و تأثیر مدرسه « گوپتا » در آن بی دخالت نیست. ( احمد علی کهزاد مؤرخ )

ویبک ماچینی از یونیورسیتی نظامی مونشن مینویسد: زینه های مارپیچی در پهلوی پیکر ۵۳ متری بودا در کوه تراشیده شده است که سیاحین را به فرق سر بودای بزرگ بالا میبرد و در سقف تالارش تصویرهای شخصیت های مدنیت های گوناگون نقاشی شده بودند که با شخصیت های هندواروپایی مانند تصویر رومی و رومن کاتولیکی شباهت داشتند. الیعقوبی مورخ عرب گوید: در بامیان مرد دهقانی حکم میراند که او را « اسد » و در فارسی شیر گویند ( البلدان ) طوری که باستان شناسان اظهار میکنند در ۱۹۳۰ م بردیوار یکی از معابد دره ککرک تصویر پادشاهی که در رواق بت ۵۳ متری بامیان نقش شده، لباس و تاج شاهی دارد که مربوط یکی از شیران بامیان میباشد که بر تاج خود سه هلال و سه کره دارد



موسیو هاکن سکه را از غزنی بدست آورد که دارای همین نوع تاج است و میگوید که این سلسله شیران بامیان از قرن ۵ میلادی در آنجا موجود بوده اند. شیران بامیان یک سلسله شاهانیکه از بقایای عناصر کوشانی هفتال اند که در بامیان حکم روایی داشته و از کیش بودایی بوده اند، بعد از فتوحات عرب به دین اسلام مشرف شدند. شعرای قدیم دری لقب شیر بامیان را می شناختند چنانچه منوچیری گفته است:

پیش از همه شاهانست در ماضی و مستقبل  
پیش از همه شیرانست در شیری و در شاری  
( تاریخ افغانستان - حبیبی )

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ

امرای محلی نقاط مختلف افغانستان القاب و عناوین جداگانه داشته اند مثلاً امرای کابل لقب « کابل خدا » امرای زابل « زابل خدا » و امرای بامیان به لقب « شیربامیان » یاد میشدند. کلمه «خدا» پیش از اسلام مفهوم جداگانه داشتند که «شاه» پادشاه بود. پیش از اسلام عبارت ابوداز «شیر بامیان» عبارت بودند از سلاله امرای محلی قبل از اسلام در دوره بودایی که مرکز و پایتخت آنها در بامیان بود تحقیقات باستان شناسی نشان داده است که شهرت بامیان یا پایتخت بامیان در عصر بودایی در مدخل دره فولادی قرار داشت که دره مذکور هزاران سمچ در ارتفاعات مختلف جدار سنگی قرار گرفته اند و این جا محل رهایش اهالی بامیان بود، تصویر رنگه پادشاهی وجود داشت که بنام «پادشاه شکاری» یاد کرده اند. ( کهزاد- احمد علی ).

**کتاب خانه بودا** : مرحوم کهزاد مینویسد: در سال ۱۹۳۰ م که بار اول با پروفیسور هاکن بغرض تحقیق و حفاری به بامیان رفتیم، در مجاورت شرقی پای مجسمه ۵۳ متری سمچ جدیدی پیدا کردیم که در آن سمچ شواهد یک کتابخانه بودایی از قدیم بامیان افشا و آشکارا گردید .

این سمچ که در آن ورق پاره های کتب بودایی بزبان و رسم الخط های سانسگریت کشف شد، یکی از قدیمترین سمچ های بامیام بود که طی قرن ۴ یا ۵ م در اثر عوامل طبیعی مسدود شده بود. در وسط این سمچ استوپه کوچکی دیدیم که دیوار های اطراف آن تصاویر رنگه داشت که مجالس تولدی، وفات بودا را نشان میداد. در روی زمین ورق پاره های کتب پهن و پریشان شده به نظر خورد که در اثر حوادث جوی بهم چسبیده بودند آنها از کاغذ نبودند بلکه پوست بسیار نازک نباتی بود .

**دره ککرک** : پیکرده متری دره ککرک تصاویر رنگه دیواری معبد آن پادشاه شکاری یا شیربامیان از خصایص این دره به فاصله ۳ کیلومتر جنوب شرق مجسمه بزرگ بودای بامیان واقعست . در این دره مجسمه به اندازه ده متر ایستاده تراش شده است که برخلاف مجسمه های ۳۵ و ۵۳ متری که روی آنها قصاداً تراشیده شده اند از خرابکاری های قصدی روی آنها صدمه ندیده است بلکه در اثر اوضاع جوی قسمت های آنرا از بین برده است .

در سال ۱۹۳۰ م در مجاورت آن یکی ازین معابد کشف شد و تصاویر رنگه آن به موزه کابل آورده شده است . تصاویر رنگه دره ککرک چندین قرن از نظرها پوشیده بود زیرا خود بودائیان دره در موقعی که مواجه به خطری شدند روی تصاویر معبد خود را لایه گلی مالیده و به امید مراجعت ناپدید شدند . در میان تصاویر رنگه و دیوار معبد تصویر پادشاهی دیده شد .

هیوان تسانگ زایر چینی در قرن هفتم میلادی در بامیان یک نفر بودایی را دیده و در قصر پادشاه رهایش کرده است و پادشاه را از طبقه «کشاتر» خوانده است که روی تخت مزین با قالی تکیه زده در سر تاجی دارد که مرکب از سه هلال و سه کره است و در اثر احتراز از کشتن حیوانات و پرندگان طبق معتقدات آنوقت بمقام مقدس واصل شده است . شهر ضحاک : اروپا نیان در سالهای اخیر رنگ سرخ برج های نیمه ویران شهر ضحاک و ویرانه های آنرا شاهد گرفته «قلعه سرخ» مسمی ساخته اند . باساس نام گذاری های عامیانه قسمت علیا و ویرانه های این قلعه تاریخی را شهر ضحاک و قسمت سفلی آنرا «شهر نریمان» میتوان خواند. رهرو مایپیچ در سینه کوه بالا میروند و هر کج گردشگری برج ضخیم و آثار پته های زینه نمودار است و این سیستم دفاعی بدخل شهر غلغله را مردم عوام بنام «نریمان» مسجل کرده اند و یکی از دره های مجاور شهر ضحاک که نزدیک بامیان قرار دارد بنام «آهنگران» یاد میشود که طبق افسانه های عامیانه «کاوه» آهنگر در آنجا می زیست .

خرابه های شهر ضحاک رابه سه قسمت تقسیم نموده اند . ۱- سیستم دفاعی که عبارت از رهروها و برج هاست ۲- حصه سفلی شهر که مردم محلی در آن زندگی میکردند ۳ - حصه علیا که نشیب های تندی میباشد . خرابه های شهر ضحاک از بناهای دوره سامانیها میباشد. ( افغانستان در پرتوتاریخ - کهزاد )

بامیان از نگاه منابع آب و سرچشمه های دریا ها ارزش فوق العاده داشته است . به قول مؤلف حدود عالم شادابی بلخ تاریخی از این شهر بوده است، البته دریای که از بامیان به بلخ جریان یافته به قول ابن حوقل شهر «دهاس» نامیده شده است

قدمات تاریخی بامیان از آنجا پیدا است که این نام در اوستا ( ایشتها - جغرافیای تاریخی افغانستان - حبیبی ) و همچنان در ( بندهشن - حدود عالم ) در پهلوی به شکل ( بامیکان - ماکرات و هرودوانگ - منشی زاده ) آمده است . نام بامیان به شکل بامیکان در جغرافیه موسی خورنی مؤرخ ارمنی نیز مذکور است ( تاریخ تمدن ساسانی ) .

بامیان قرنهای راه عمده مواصلاتی میان شمال و جنوب بوده است . هیوان تسانگ زایر بودایی چینی در سال ۶۳ م با سیاحت خود به بامیان از مجسمه ایستاده تراشیده بودا به بلندی تقریباً ۱۴۰ یا ۱۵۰ قدم به تفصیل یاد میکند و میگوید که اشعه زرین از آن به هر طرف می تابد و احجار قیمتی و زیورآلاتش چشم را خیره میسازد. بامیان در عصر اسلامی

نیز مقر شیران بامیان و بعد از آن یکی از نواحی مهم امپراتوری وسیع غوریان و پایتخت نشینان غوری بوده است (افغانستان تاریخی - یمین)

**نامگذاری بامیان** : نام بامیان در اوستا نیز آمده است به شکل «خورده اوستا» (مارکوارت) احياناً به شکل «بام - گین یا وامگین» و صورت پهلوی آن «بنهشن و بامیکان» باشد که در دوره جدید «بامیکان» تلفظ می‌شده است (مارکوارت). به قراقراد زبانشناسی وقتی در کلمه عنصر صوتی «گ. کاف» میان دو واو و بیاید غالباً به «وای - انگلیسی» تعویض شده می‌تواند. بنابراین بامیان شکل «بامیان - یک وای انگلیسی» در آن اضافه می‌شود. و در موارد اینگونه تعویض شواهد دیگری هم می‌تواند از او کرد، مثلاً در پهلوی چکانیکان به چغانیان و قوادیان تحول کرده است، بنابراین بامیکان یا بامیکان متشکل است از بام با پسوند صفت نسبتی «یان/یا- کان /وای- گان» و کلمه بام به معنی روشنی و درخشانی و بدین گونه بامیان یعنی درخشان و روشن.

چون در اوستا «بامیه» صفت و به معنی فروزنده و تابنده بوده «بامیک» پهلوی نیز از همین ریشه می‌باشد، در زبان دری هم «بام» به معنی سپیده دم و درخشانی صبح است و بامداد صورت ترکیبی آن باشد به معنی صبح صادق می‌شود. معلوم است که کلمه «بامی» هم از همان ریشه به معنی روشن و تابان باشد، ثعالی در لطیف المعارف بامی را مرادف بلخ بگونه «بلخ بامین» آورده و در جمله بلادی ذکر میکند که دارای دو اسم اند. مقدسی در احسن التقاسیم آنرا «بلخ البهیه» گفته که بهیه صفت عربی در اصل «بهاء» به معنی روشنی است.

از همین کثرت استعمال «بامی» با کلمه بلخ بوده است که در قانون مسعودی تألیف ابوریحان بیرونی آمده است که «بلخ واسمه فی القديم بامی» و از همین جاست که ذکی ولیدی توغان استاد دانشگاه استانبول می نویسد که شاید نام بامیان هم از همین بامی آمده باشد.

همچنان «بام» در ترکیب هوش بام آمده که نمازی بوده از نمازهای مزدیستا که در سحرگاه می خوانند، در مأخذ چینی کلمه بامیان بشکل «فان - ین - تا- و فان- ین» آمده چنانکه هوان تسانگ که در ۶۳۰ م به بامیان آمده از بامیان به همین شکل یاد کرده است که در تلفظ امروزی آنقدر دور نمی‌باشد. (افغانستان تاریخی - پوهاند یمین)

برخی محققان باین باورند که حرف «ک» بعدها به «ی» تبدیل شده و برای اولین بار در تاریخ «یانچ هو تاریخ نگار چینی بامیان را به صورت «هانج» و یا «هان» به کار برده است. پس از هیوان تسانگ برای اولین بار موقعیت و تاریخ بامیان را ثبت کرده است و پس از وی در ادبیات و مأخذ چین بامیان با نام «فان یانگ» یا «فان یان» خوانده شده است که این نام نزدیک به تلفظ امروزی بام یان «بامیان» است. البته جهانگشای جوینی از نام این شهر بنام «ماووبالیغ یاد میکنند. (جغرافیای تاریخی بامیان - مفتاح الهامه - بامیان در یک نگاه - ویکی پیدیا)

پیش از طالبان نیز در طول تاریخ مجسمه های بودا ضربه های فراوانی دیده بود. مسلمانان عرب اولین بار در زمان حجاج بن یوسف بر بامیان تسلط یافتند و تعداد زیادی از معابد و مجسمه های تاریخی شگفت انگیز بامیان را با زیور آلات و اشیای قدیمی را به غنیمت بردند. آنها معبد طلایی بیت الذهب و روکش طلایی صورت پیکر های بامیان را از بالای پیشانی به طرف پائین تراشیدند تا از حالت بت بودن خارج شود. چنگیز خان در سال ۱۲۲۲ م، اورنگ زیب در سال ۱۶۸۹ م و عبدالرحمن خان در ۱۸۹۲ م هر کدام به نوبه خود برای تخریب این دو مجسمه تلاش کردند و بر پیکر آنها صدماتی وارد ساختند. در آغاز دهه نود میلادی مجسمه ها از دست طالبان مصون ماند. (بامیان در یک نگاه - ویکی پیدیا)

« پایان »